

۱۰ مهارت برتر

که کودکان از هنر می‌آموزند

لیزافیلیپس

مترجم: مریم طاهریان قهفرخی

دبیر زبان متوسطه دوم استان چهارمحال و بختیاری منطقه اردله

۲. اعتماد به نفس: مهارت‌هایی که از طریق نمایش پرورش می‌یابند، نه تنها به کودکان شما آموزش می‌دهند که چگونه پیغامی را به‌طور متقاعدکننده برسانند، بلکه اعتماد به نفس مورد نیاز آن‌ها برای در دست گرفتن کنترل امور در صحنه نمایش را فراهم می‌کنند. تئاتر به کودکان آموزش می‌دهد که چگونه از محدوده امن خود بگذرند و این امکان را در اختیار آن‌ها می‌گذارد که اشتباه کنند و در زمان تمرین از اشتباهات خویش درس بگیرند. این فرایند باعث می‌شود کودکان برای اجرا در مقابل گروه زیادی از تماشاچیان اعتماد به نفس داشته باشند.

۱. خلاقیت: توانایی تفکر سریع، شیوه انجام دادن کارها از جنبه‌های فکری متفاوت و ایده‌پردازی جدید، کودک شما را از دیگران متمایز می‌کند. در یک برنامه هنری، از کودک شما می‌خواهند که یک دکلمه را به شش روش متفاوت تک‌خوانی کند، یک نقاشی بکشد که نشان‌دهنده یک خاطره باشد یا آهنگی جدید برای اجرای یک قطعه موسیقی بسازد. اگر کودکان تمرین تفکر خلاقانه داشته باشند، به‌طور حتم، نتیجه آن را اکنون و در زندگی آینده‌شان می‌بینند.

۴. پشتکار: زمانی که کودکی برای اولین بار ویولنی را در دست می‌گیرد، می‌داند که در آن لحظه، هدف نواختن آهنگی از باخ نیست؛ با وجود این، وقتی همان کودک تمرین می‌کند، مهارت‌ها و فنون را می‌آموزد و دست از تلاش برنمی‌دارد، به اجرای کنسرتوی باخ نزدیک می‌شود. در دنیایی که رقابت در آن در حال افزایش است، جایی که از افراد خواسته می‌شود مهارت‌های جدید را گسترش دهند، پشتکار داشتن برای رسیدن به موفقیت بایسته و لازم است.

۳. توانایی حل مشکل: ابتکارات هنری از طریق حل مشکلات به وجود می‌آیند. «این خاک رس را چگونه به یک مجسمه تبدیل کنم؟» «شخصیت من در این موقعیت چگونه واکنش نشان می‌دهد؟» کودکانی که در هنرها مشارکت می‌کنند، همواره در حال تلاش برای حل مشکلات‌اند؛ حتی اگر پاسخ را نیابند. تمرین حل مشکل، مهارت‌های استدلال و ادراک کودکان را پرورش می‌دهد. این کار به گسترش مهارت‌های مهم حل مسئله، که برای موفقیت در هر کاری لازم است، کمک می‌کند.

۵. تمرکز؛ توانایی تمرکز کردن مهارت مهمی است که از طریق کار گروهی گسترش می‌یابد. حفظ تعادل بین گوش دادن و ایفای نقش توجه و تمرکز زیادی می‌طلبد و نیازمند آن است که هر شرکت‌کننده نه تنها در مورد نقش خود بیندیشد، بلکه به‌طور کلی درباره تأثیر نقش خود بر اثری که خلق می‌شود نیز فکر کند.

۶. ارتباط غیر کلامی؛ کودکان از تجاربی که از آموزش متأثر به دست می‌آورند، بر فوت‌وفن زبان بدن مسلط می‌شوند. آنان روش‌های متفاوت حرکت دادن بدن و این را که چگونه این حرکات‌ها نشان‌دهنده احساسات مختلف‌اند، تجربه می‌کنند. سپس، مهارت‌های نمایشی را می‌آموزند تا بتوانند شخصیت خود را به‌طور مؤثر به حضار نشان دهند.

۷. پذیرفتن انتقاد سازنده؛ قبول انتقاد سازنده در مورد یک اجرا یا یک اثر هنری، قسمت ثابت آموزش هنرهاست. کودکان می‌آموزند که انتقاد بخشی از یادگیری است و نباید از آن ناخشنود و رنجیده‌خاطر شوند و انتقاد مفید است. هدف، ترقی و پیشرفت مهارت‌هاست و در هر مرحله از این فرایند ارزیابی می‌شوند. هر کدام از رشته‌های هنری شاخص‌هایی دارد که تضمین می‌کند نقد هنری تجربه‌ای ارزشمند است و در موفقیت نهایی اثر هنری تأثیر بسیار زیادی دارد.

۸. همکاری؛ اغلب رشته‌های هنری ماهیت گروهی دارند. در روند آموزش هنر، کودکان کار کردن با یکدیگر، تقسیم مسئولیت و مدارا با هم را برای رسیدن به هدفی مشترک تمرین می‌کنند. وقتی کودکان در یک گروه موسیقی یا نمایش ایفای نقش می‌کنند، درمی‌یابند که همکاری آن‌ها برای موفقیت گروه ضروری است. از طریق این تجربه‌ها، کودکان اعتمادبه‌نفس کسب می‌کنند و می‌آموزند که همکاری‌شان ارزشمند است؛ حتی اگر مهم‌ترین نقش را نداشته باشند.

۹. فداکاری؛ کودکان هنگامی که به دنبال تلاش‌های هنرمندانه به تمرین‌ها مسلط می‌شوند و نتیجه آن اتمام یک کار و یا یک اجرا می‌شود، رابطه میان فداکاری و احساس کمال و پیشرفت را درک می‌کنند. آن‌ها عادت‌های کاری مفید، از جمله سر وقت رسیدن برای تمرین نمایش‌ها و اجراها و احترام به همکاری دیگران را تمرین می‌کنند و تمام تلاش خود را می‌کنند تا اثر نهایی به انجام برسد. در هنرهای نمایشی، پاداش ایثار و فداکاری همان احساس گرم و صمیمی تشویق حضار است که شما را غافلگیر می‌کند و تلاش‌هایتان را ارزشمند می‌سازد.

۱۰. مسئولیت‌پذیری؛ وقتی کودکان اثری را با همکاری یکدیگر خلق می‌کنند، به این طرز تفکر می‌رسند که رفتارهایشان بر دیگران تأثیرگذار است. آنان یاد می‌گیرند وقتی که آماده نیستند یا سر وقت نمی‌رسند، افراد دیگر به زحمت می‌افتند. همچنین، از طریق هنرآموزی، یاد می‌گیرند که پذیرفتن اشتباه و بر عهده گرفتن مسئولیت آن بسیار اهمیت دارد. از آنجا که اشتباه بخشی ثابت فرایند هنرآموزی است، کودکان درمی‌یابند که اشتباهات همیشه اتفاق می‌افتند، ما به آن‌ها اقرار می‌کنیم، از آن‌ها درس می‌گیریم و از آن‌ها می‌گذریم.